

شیوه فقاہت امام راحل (قدس سرہ الشریف) اگرچہ بیشتر به شیوۀ فقاہت قُدما شباهت داشت اما از ویژگیهایی برخوردار بود که در عرصه فقاہت معاصر ممتاز به شمار می‌رفت.

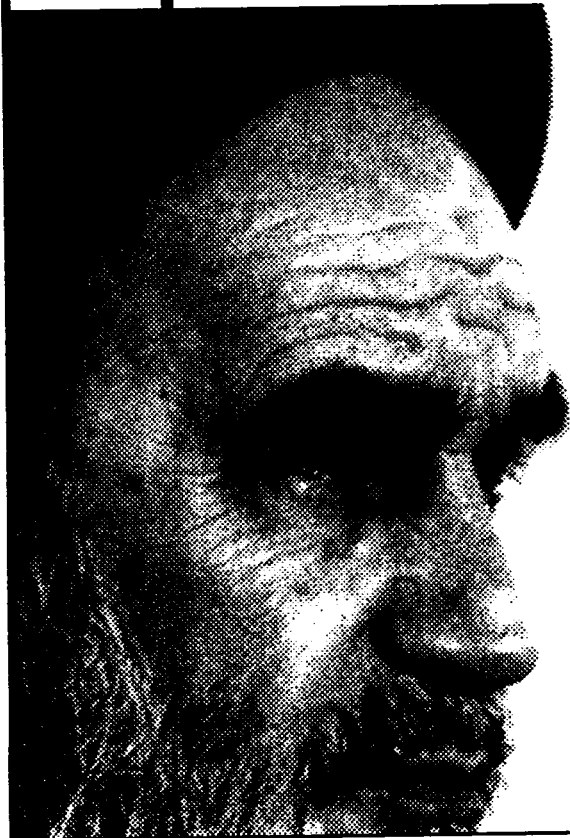
این ویژگیها عبارتند از: اولاً - ریشه‌یابی هر مسئله - در امہات مسائل - و به دست آوردن تاریخچه آن و دستیابی به آرای سلف و بررسی آنها در سطحی گسترده. علامه حلّی در یکی از توصیه‌هایش به فرزندش فخرالمحققین می‌فرماید: «و اکثر من الاطلاع علی آراء الفقهاء» برای آن که فقیهی توانمند و ورزیده شوی بکوش تا بر آرای فقہا هر چه بیشتر دست‌یابی و نظرات فقیہی آنان را در هر مسئله بروشنی به دست‌آوری. امام (ره) در این زمینه می‌فرمود: عرضه آرای فقہا، علاوه بر آن که فقیہ را هر چه بیشتر به راز و رمز فقاہت آشنا می‌سازد، او را از انحراف و کج‌روی از جادۀ مستقیم، بهتر باز می‌دارد. ایشان همچنین می‌فرمود: احترام گزاردن به آرای سلف، همان نقد و

بررسی آرای ایشان است زیرا اگر برای آرای ایشان احترام قائل نبودیم، متعرض آنها نمی‌شدیم.

ایشان، مسئله قداست را از مسئله حرمت و احترام گزاردن جدا می‌کرد. قداست (به معنای خط قرمز) مخصوص اقوال قطعی‌الصدور معصومین علیهم السلام است. البته احترام و حرمت‌گزاردن به تمامی آرای دانشمندان - در تمامی رشته‌های علوم - امری لازم و جاری است ولی به همین معنا که آن را مورد نقد و بررسی قرار دهیم و در عین حال کمال احترام را رعایت داریم.

ثانیاً - موضوع‌یابی در عرصه واقعیت موجود بر هر فقیہی فرض است که در بررسی مسائل شرعی، نیازهای فقیہی (حقوقی - شرعی) جامعه را از متن واقعیات موجود بدست آورده و بداند که چه موضوعاتی در شرایط کنونی، مورد نیاز مُبَرَم جامعه است. چه در سطح عمومی و چه در سطح کاربرد دولتی.

امام و ابداع در فقه و استنباط



آیت الله محمد‌هادی معرفت

امام راحل بر این امر تأکید اکید داشت و چندین بار بر منبر تدریس در مسجد شیخ انصاری - که در منتهی الیه بازار حویش^(۱) قرار داشت - فرمود: طلباب عزیز، مسائل فرعی فقهی را در میان بازار حویش بررسی کنید، نه در اتاقهای در بسته مدرسه‌ها! این توصیه کنایه از آن بود که در متن واقعیت جامعه قرار بگیرید و نیازهای کنونی آن را از نزدیک لمس کنید، آنگاه به بررسی احکام هر یک - طبق ضوابط فقهت - بپردازید. نه آن که موضوعات مسائل را نزد خود فرض نموده و برای هر یک احکام مترتبه بیان دارید، در حالی که بسیاری از آنها مورد ابتلای کنونی جامعه نیست یا هرگز مورد نیاز نخواهد بود، مگر در عالم وهم و خیال!^(۲) شیوه علامه حلّی و دیگر فقهای سلف بر آن بود که پیش از طرح مسائل، برای موضوعیابی، خود شخصاً در متن جامعه قرار می‌گرفتند و از نزدیک به نیازهای موجود آشنا می‌شدند، و پس از موضوعیابی به بررسی احکام هر یک می‌پرداختند. در حقیقت: طبیبانی بودند که برای علاج دردهای موجود نسخه می‌نوشتند. بویژه در باب معاملات، معاهدات رایج را دقیقاً مورد بررسی قرار می‌دادند و حلال و حرام و صحیح و فاسد هر یک را - طبق ضوابط شرع - بیان می‌داشتند.

به هر حال شناسایی مفهومی موضوعات رائج عرفی، در کنار شناخت احکام شرعی هر یک، از وظائف اصلی فقیه شمرده می‌شود. و لذا تأثیر زمان، مکان و شرایط متحول هر دوره را نباید از نظر دور داشت بلکه باید با عنایت کامل، بدان توجه شود تا تحول در روند نیازهای جامعه را در بستر زمان به طور دقیق بدست آورد و حکم هر معامله‌ای را طبق شرایط روز بیان نمود.

از این رو، شرایط زمان و مکان، نقشی اساسی در موضوع‌شناسی در عالم فقهت ایفا می‌کند و امام راحل نیز بر آن تأکید وافر داشت. دلیل این نقش روشن است: فقه، بیان احکام عملی جامعه است که روند آن طبق شرایط زمان و مکان در حال تحول است. فقهای سلف، دقیقاً به این نکته توجه داشتند. شهید اول محمدبن مکی عاملی (شهادت به سال ۷۸۶) در قاعده خامسه که پیرامون عادت سخن می‌گوید، در فائده دوم فرموده:

«يجوز تَغْيِيرُ الْأَحْكَامِ بِتَغْيِيرِ الْعَادَاتِ، كَمَا فِي النَّقْدِ الْمَتَعَاوِرَةِ (أي المتداولة المتعارفة) و الأوزان المتداولة، و نفقات الزوجات والأقارب، فإنها تتبع عادة الزمان الذي وقعت فيه...»^(۳) احکام، طبق تغییر عادات تغییر می‌کند. چنان که در پول‌های رایج (سکه و اسکناس) و سنگوزنها و نحوه نفقه همسر و بستگان، که تابع عرف و عادت زمانه است.

محقق اردبیلی (متوفای سال ۹۹۳) در باب نماز مسافر و اماکن تخییر می‌فرماید:

«تختلف الأحكام باعتبار الخصائص والأحوال والأزمان والأمكنة والأشخاص، و هو ظاهر. و باستخراج هذه الاختلافات والاتطابق على الجزئيات المأخوذة من الشرع الشريف، امتياز أهل العلم والفقهاء، شكر الله سعيهم ورفع درجاتهم»^(۴) احکام، با در نظر گرفتن خصوصیات مرتبط به احوال و شرایط زمان و مکان و اشخاص، تفاوت می‌کند و امتیاز دانشمندان محقق و فقهای لایق به توان استخراج و استنباط احکام هر یک از موارد مختلف و قدرت تطبیق دادن آنها با موازین شرع، بستگی دارد. همین شیوه است که فقهت را پویا و همگام با شرایط و روند زمان می‌سازد تا ضمن حفظ اصالت و جاودانگی خود، برای همیشه اصول و ضوابط آن، پاسخگوی نیازها و رخدادهای زمان باشد.

ثالثاً - کاربرد عقل در بررسی متن حدیث، در کنار بررسی سند. امام راحل برای بدست آوردن صحت و سقم یک روایت، در کنار بررسی سند، به بررسی متن حدیث و توافق آن با موازین و اصول ثابت شرع و عقل، توجه خاصی داشت.

این شیوه‌ای است که در دستور صریح مقام رسالت و ائمه اطهار، در زمینه ارزیابی روایات مشتبّه الحال، صادر شده است. یعنی: عرضه بر کتاب و محکّمات شرع. امام جعفر صادق(ع) در این باره به ابن ابی یعفور فرمود: «إذا ورد عليك حديث فوجدتم له شاهداً من كتاب الله أو من قول رسول الله، وإلا فالذي جاءكم به أولى به.»^(۵)

همچنین: «كل شيء مردود إلى الكتاب والسنة وكل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف» ای باطل^(۶)

پیامبر گرامی (ص) در منی ضمن ایراد خطبه‌ای فرمودند:

«أهل الناس. ما جاءكم عنى يوافق كتاب الله فأنا قلته، و ما جاءكم يخالف كتاب الله فلم أقله»^(۷)

امام علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: «فی أخبارنا محکماً کمحکم القرآن. و متشابهاً کمتشابه القرآن. فردوا متشابهها إلی محکها. و لا تتبعوا متشابهها دون محکها فتضلوا»^(۸)

مقصود آن است که در موارد مشتبه الحال، اقوال و روایات را بر اصول و محکومات شریعت عرضه کنید زیرا مقصود از کتاب و سنت قطعی، همان محکومات دین است که بر اصول و پایه‌های برهان عقلی استوار است، و نام بردن از کتاب و سنت نیز کنایه از مطلق محکومات دین است. لذا در صحیحته جمیل بن درّاج از امام صادق (ع) آمده است: «إن علی کل حق حقیقه، و إن علی صواب نوراً. فا وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه»^(۹)

کتاب - در اینجا - کنایه از ابرز مصادیق نور است. از این رو فطرت و عقل سلیم که در نهاد انسان و رسول باطنی حضرت حق است نیز نور الهی است که گوهر را از خزف جدا می‌سازد. امام راحل از همین شیوه مرضیه بخوبی پیروی می‌نمود و با عقل و درایت کامل، متن احادیث را می‌سنجید و آنچه را که با فطرت و اصول حکمت سازگار نبود باطل می‌شمرد. در مسئله «بیع العنب ممن یعمله خمراً» روایاتی از امامان معصوم آمده که جواز آن را می‌رساند، و در ضمن آنها روایاتی است که تصریح دارند: امامان معصوم نیز خرماهای خود را به کسانی می‌فروختند که می‌دانستند از آن شراب می‌سازند.^(۱۰)

سند این روایات گرچه برخی از نظر فنی (رجال الحدیث) صحیح می‌نماید و مورد استناد قرار گرفته است ولی امام راحل این دسته از روایات را به دلایل زیر غیرقابل توجیه می‌داند:

۱- مخالف کتاب و سنت مستفیض (احادیث فراوان) است که اعانت بر اثم را حرام شمرده است.

۲- مخالف حکم عقل است که هرگونه کمک به گنهکار را قبیح می‌داند.

۳- مخالف دستورات اکید بر ضرورت نهی از منکر به هر طریق ممکن است.

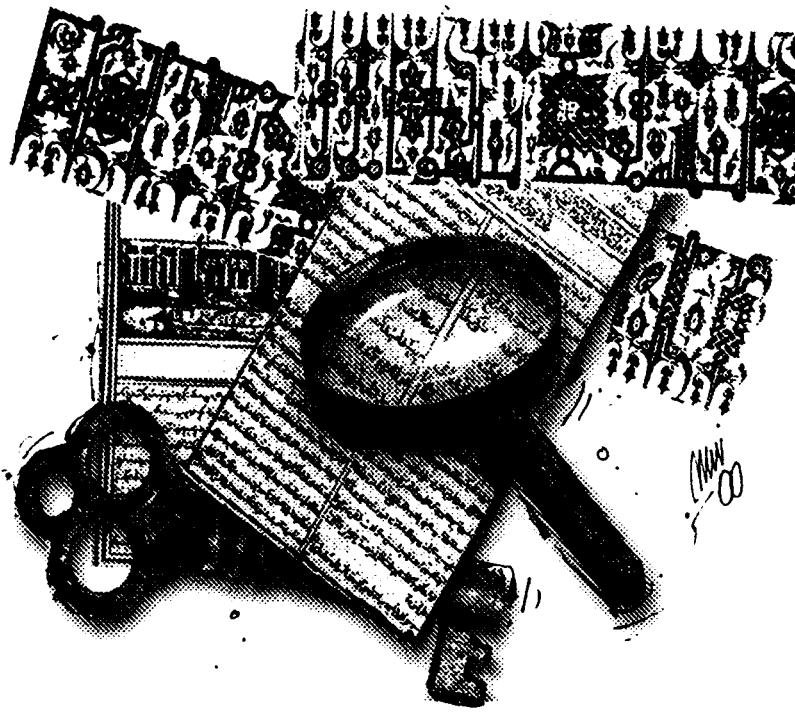
۱۵۸ □ امام و ابداع در فقه و استنباط

۴- مخالف اصول و پایه‌های مذهب حق است که ساحت قدس ائمه اطهار را از هرگونه کاستی و آلودگی مبرا می‌داند. امام راحل در این باره چنین می‌فرماید: ظاهر این روایات چنین است که امامان معصوم همواره خرماهای خود را به شراب‌سازان شناخته شده می‌فروختند، و در معرض دیگران قرار نمی‌دادند. این، مطلبی است که یک فرد شیعه، تن به پذیرفتن آن نمی‌دهد. چگونه چنین امری ممکن است و حال آن که اقدام به چنین عملی حتی توسط مردم عادی، مورد نکوهش قرار می‌گیرد. بنابراین حال که هر مسلمان - به دلیل مسلمان بودن - و هر فرد شیعه - به دلیل شیعه بودن - این گونه اعمال را قبیح و گستاخی در حریم مولای حق می‌داند، پس چگونه ممکن است از شاخصه‌های جهان اسلام چنین رفتاری صادر گردد؟!^(۱۱) اینجا است که کاربرد عقل و اندیشه در شناسایی حق از باطل، نقش خود را نشان می‌دهد؛ صحت سند به چه کار می‌آید در صورتی که فطرت سلیم و اصول حکمت آن را پذیرا نباشد!

از این رو، بر فقیه آگاه فرض است که به بررسی متن حدیث بیش از بررسی سند عنایت کند و توجه داشته باشد که برخی ناآگاهان، احادیثی را به امامان معصوم نسبت داده‌اند که از کرامت آنان می‌کاهد و شاید تعمدی نیز در کار باشد. در پی خواهیم آورد که امام راحل از همین راه (کاربرد عقل در فقه الحدیث) در بسیاری از موارد، شیوه‌ای اتخاذ کرده که بدور از تقلید، راه تحقیق را پیموده و آرای نو و نظرات جدید قابل قبولی ارائه فرموده‌اند، چنانچه درباره «حیله‌های شرعی برای فرار از ربا»، «خمس ارباح مکاسب»، «انفال»، «آثار ملی» و غیره خواهیم گفت.

مرسلات صدوق: بررسی سند و دقت در اسناد، گرچه یک شیوه فقه‌ای سنتی است و طبق دستور: «انظروا الی من تأخذون عنه معالم دینکم»^(۱۲) باید درباره کسانی که راویان حدیث‌اند دقت شود، ولی این تنها راه نیست و می‌توان از طرق دیگر که موجب اطمینانند به صحت اسناد، دست یافت.

اساساً ملاک اعتبار دادن به اسناد حدیث نزد قدما، حصول اطمینان و وثوق به صدور روایت از هر طریق معقول و متعارفی است که مورد پسند عقلا باشد. از جمله آن که در



کتاب یا اصل معتبری یافت شود، یا آن که شخصیت والایی صحت دست‌آورد خود را تضمین کند، و قرائن دیگری که در جای خود شرح داده‌ایم.

امام راحل در همین راستا، به مرسلات مرحوم صدوق، آنجا که مستقیماً به امام معصوم نسبت داده است، بها می‌داد و آن را قابل اعتماد و استناد می‌دانست.

ایشان می‌فرمود: مرسلات صدوق دو گونه است، گاه می‌گوید: روی عن الصادق کذا، و گاه می‌گوید: قال الصادق کذا...

گونه اول از مرسلات معمولی محسوب می‌شود ولی گونه دوم را نمی‌توان مرسله معمول شمرد زیرا اسناد مستقیم شخصیتی مانند صدوق به امام معصوم، چنین می‌رساند که قاطع به صدور روایت بوده است و همین قاطعیت صدوق برای فقیه اطمینان‌آور است. بعلاوه - با استقراء - روشن گردیده است که هر جا مرحوم صدوق، حدیثی را در کتاب «من لایحضره الفقیه» بدین‌گونه به معصوم اسناد می‌دهد، در جای دیگر و کتابهای دیگرش، سندهای متعدد و معتبری برای آن آورده است. برای نمونه: حدیث معروف «اللهم ارحم خلفائی! قیل: یا رسول الله، و من خلفاؤک؟ قال: الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی». این حدیث را مرحوم صدوق در کتاب پرارزش خود «من لایحضره الفقیه» (ج ۴، ص ۳۰۲) به طور مرسل بدین‌گونه: «قال امیرالمؤمنین: قال رسول الله...» آورده ولی در کتاب «عیون اخبار الرضا»^(۱۳) آن را با سه سند و در کتاب «معانی الأخبار»^(۱۴) با سه سند چهارمی و در کتاب «مجالس»^(۱۵) با سه سند پنجمی، آورده است.^(۱۶)

لذا امام راحل می‌فرمود: شخصیتی مانند صدوق، کسی نیست که نسنجیده‌گفتاری را مستقیماً به معصوم نسبت دهد، مگر آن که قاطع باشد، و با پی‌جویی می‌توان دلیل این قاطعیت را در کتب دیگرش یافت، و بیشتر سندهای متعدد

و معتبر آن حدیث است که صدوق بر آن دست داشته است و همین اطمینان، برای فقیه در مقام استناد و استنباط کافی است.

امام راحل در این باره مشروحاً مطالبی را بیان فرموده و در مسئله «ولایت فقیه» کتاب البیع (ج ۲، ص ۴۶۷-۴۶۸) بدان تصریح دارد.

رابعاً - بازبایی ملاکات احکام در مقام استنباط یکی دیگر از شیوه‌های فقاہت سلف که امام راحل بر پیروی از آن اصرار داشت، بدست آوردن ملاکات احکام - در حدّ توان - در مقام استنباط بود. بدین معنا که تفریع فروع هر مسئله را، به گستره ملاک بدست آمده از دلیل شرعی، وابسته می‌دانست و برطبق ملاک حکم، فروع متفرعه گسترش یا تضییق می‌یافت.

مقصود از ملاک، مصلحت ارائه شده از جانب شرع یا بدست آمده از راه عقل قطعی است که بیشتر، از عنوان اشتقاقی موضوع مطرح شده در لسان دلیل، یا تعلیلی که برای ترتب آن حکم بیان شده فهمیده می‌شود، بویژه اگر به جنبه عقلی یا عقلایی بودن حکم اشارت داشته باشد، که با این وصف حکم شرعی از حالت تبعیدی بودن محض خارج شده و یک گونه واقع‌نگری در آن لحاظ می‌گردد.

از این رو است که فقهای سلف، سعی بر آن داشتند تا حد امکان ملاکات احکام را بدست آورند و با این روش محققانه، بسیاری از مشکلات فقهی ای که امروزه دچار آن هستیم، برای آنها حل شده بود. بنابراین به نظر می‌رسد برای حل مشکلات فقهی امروز و همیشه، جز پیروی از شیوه و روش فقهای سلف، راهی وجود ندارد. امروزه فقاهت حالت تقلیدگونه به خود گرفته است تا روش تحقیق و اجتهاد آزاد. علامه حلی و بزرگانی همچون شهیدین و شیخین و محقق اول و ثانی و محقق اردبیلی و محقق نراقی و فیض کاشانی و صاحب مدارک و صاحب ریاض و... چون محققانی آزاداندیش و نستوه بودند، همواره واقع‌نگر و در رفع مشکلات و حل معضلات فقهی، هیچگاه وانمی‌ماندند و در پاسخگویی به نیازهای روزمره جامعه خویش در تنگنا قرار نمی‌گرفتند.

این، به برکت واقع‌نگری و بازیابی ملاکات احکام در مقام استنباط بود و هیچگاه جمودگرایی و تقلید در رفتارشان هرگز مشهود نبود.

علامه حلی در مسئله «حُله» - که یکی از دیه‌های ششگانه شمرده شده - در این که آیا ۱۰۰ عدد معتبر است (چنانچه در کتب اربعه و مقنع مفید آمده) یا ۲۰۰ عدد (چنانچه اشتبهاً صاحب وسائل آورده و میان فقها مشهور شده است) و نیز در این که وصف و قیمت حُله‌ها چگونه باید باشد می‌فرماید: چون ملاک در «دیه» هزار دینار یا ده هزار درهم است، مسئله حل است زیرا بایستی این مقدار از قیمت لحاظ شود، و بنابراین، وصف و عدد (در حُله‌ها) مطرح نیست. (۱۷)

امام راحل دقیقاً همین شیوه را در فقاهت پیش گرفته است: در مسئله «حیل زبوی» (راههای فرار از ربا) کاملاً آن را با هدف شارع در تضاد می‌دانست، زیرا حرمت ربا به جهت مفسد بزرگی است که از ذات ربا برمی‌خیزد، و نمی‌توان با تغییر دادن شکل، حقیقت را واژگون نمود. آیا با وجود این همه آیات و روایات که بر غلظت و شدت حرمت و قبح ذاتی آن دلالت دارند و آن را محاربه با خدا و رسول شمرده‌اند، می‌توان با مختصر ضمیمه - که صرفاً جنبه ظاهری دارد - تمامی آن مفسد را نادیده گرفت یا از بین رفته

پنداشت؟!)

امام درباره این مسئله می‌فرمود: اساساً ربا دوگونه است؛ ربای معاملی (مبادله جنس به جنس با فزونی در یک طرف). و ربای قرضی (قرض همراه با سود). آنچه مورد تشدید تحریم شارع قرار گرفته، همان ربای قرضی است که هیچگونه علاج‌بردار نیست و روایات علاجیه ناظر به این نوع ربا نیست مگر یک روایت که درباره آن سخن خواهیم گفت. ولی ربای معاملی که از نظر شارع ربا شمرده شد، در واقع و از نظر عرف و عقلاً، اساساً ربایی وجود ندارد زیرا در مبادله یک کیلو برنج از جنس مرغوب با دو کیلو برنج از جنس نامرغوب که از لحاظ قیمت بازار این دو کیلو برابر قیمت آن یک کیلو است، تفاضلی در کار نیست ولی شارع مقدس به لحاظ مبادله مثل به مثل در جنس، آن را - در صورت زیاده در یک طرف - اعتباراً ربا دانسته و چون امری متداول و معمولی بوده و بویژه در محیطهای روستایی، کاری است متعارف، برای تخلص از صورت ربا، دستور ضمیمه داده است. لذا این گونه راههای تخلص از ربا، در مورد ربای معاملی، در واقع تغییری است که در «صورت عمل» انجام گرفته، و مورد تحریم هم همان صورت بوده نه حقیقت امر.

امام می‌فرماید: «لعل سر تحریم الشارع المقدس المبادلة فيها (في الربا المعاملية) إلا مثلاً بمثل، خارج عن فهم العقلاء، و اما هو تعبد. فالحيلة في هذا القسم لا إشكال فيها» (۱۸) همچنین می‌فرماید: و اما ربای قرضی، جایی برای حيله و تخلص از ربا ندارد «فلم يرد فيها حيلة على ما يأتي الكلام فيه... ضرورة أن الحيل لا تخرج الموضوع عن الظلم والفساد و تعطيل التجارات و غيرها مما هو مذكور في الكتاب و السنة...» (۱۹)

همچنین روایاتی را که صاحب وسائل در باب ششم ابواب صرف (۲۰) برای فرار از ربا آورده، ناظر به نوع ربای معاملی است. اما روایاتی را که در باب نهم از احکام عقود (۲۱) آورده و مرتبط به ربای قرضی است، جز یک روایت، بقیه ضعیف‌السند می‌باشند. بعلاوه این که در آن روایات چنین آمده: امام علی بن موسی الرضا (ع) فرموده باشد: انجام چنین حيله‌هایی اشکال ندارد زیرا من با دستور پدرم چنین کرده‌ام. و نیز

امام موسی بن جعفر (ع) فرموده باشد: من با دستور پدرم چنین کرده‌ام و امام جعفر بن محمد الصادق (ع) فرموده باشد: پدرم چنین می‌کرد و به من دستور داد تا چنین کنم!!

امام راحل می‌فرماید: فرض کنیم که سود گرفتن بر وام با مختصر ضمیمه، حرام نباشد ولی قبیح عرفی آن برای همگان مشهود است. پس چگونه روا است که چهار امام معصوم (ع) - که شاخصه تقوا و نزاهت و قداستند - آشکارا مرتکب عملی شوند که از دید عامه مایه تنفر است! (۲۲) امام - قدس سره - می‌افزاید: تنها روایتی که در این باره موثق شمرده شده روایت محمد بن اسحاق واقفی است که شغل وی صراف‌ی بوده است ولی در دل از وی نگرانی دارم؛ چگونه است که یک شخص واقفی مذهب که شغل او صراف‌ی و داد و ستد انواع معاملات رایج آن زمان است - که برخی خالی از اشکال نیست - و همیشه چنین است، اقدام به نقل چنین روایت و فن‌آمیز به ساحت قدس ائمه اطهار، (۲۳) و مخالف با صریح کتاب و حکمت تحریم ربا است کرده باشد. و این روایات، نظیر روایات «بیع العنب ممن یعمله خمرأ» است که نسبت ارتکاب آن را به معصوم داده است و از نظر عقل و حکمت اندیشی قابل پذیرش نیست. امام راحل می‌فرماید: «فثل هذه الروایات غیر قابلة للعمل (ای الاستناد) لاشغالها علی أمرنکر». (۲۴)

خامساً - تطابق با واقعیت (واقع‌نگری) احکام شرع چون برخاسته از واقعیت‌های حیات بشری است و تنها با اعتبار شرعی، صبغۀ شرعیّت یافته، به ناچار بایستی با واقعیت‌های عینی که مورد ابتلا و عمل انسانها است و نیز با فطرت اصیل بشریت تطابق داشته باشد. هر موضوع مطرح شده در لسان دلیل، به طور قطع ناظر به واقعیتی است که عینیت خارجی داشته و با حیات بشری رابطه تنگاتنگ دارد و گفتار معروف: «الأحكام الشرعية أُلُفَّ إلى الأحكام العقلية» ناظر به همین حقیقت است.

از این رو بایستی تشریح احکام و قوانین الهی با آنچه مقتضای طبیعت حیات است، تطابق داشته باشد و عرضه، کاملاً طبق تقاضا بوده باشد. آنچه انسانها در نهاد خویش، از پروردگار درخواست کرده‌اند و به آن نیاز مبرم دارند، بر آنان عرضه شده و به آنان ارزانی گردیده است. «و آتاکم من کلّ ما سألتهم» (۲۵) هر آنچه خواسته‌اید به شما ارزانی داشته‌ایم. لذا

سپس می‌گوید: «و ان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها إنّ الانسان لظلوم کفّار». نعمت‌های خدا شما را فرا گرفته ولی این انسان ناسپاسی می‌کند، و بر خود ستم روا می‌دارد و نعمت‌های خداوندی را نادیده می‌گیرد.

این، حقیقتی است که حکما و فقهای عظام بر آن آگاهی داشته، حکمت اندیشی و فقاقت را بر واقعیت‌های حاکم بر حیات بشری پایه‌گذاری می‌کنند و هیچگاه در صدد نیستند که در قوه متخیله، مدینه فاضله بسازند.

فقه، ریشه در حکمت عملی داشته و با عملکرد انسان‌ها سر و کار دارد، لذا با فرض و خیال تناسبی ندارد. امام راحل که با همین دید به ساختار فقاقت می‌نگرد، فقهی را دنبال می‌کند که صبغۀ واقع‌گرایی داشته باشد و با همین دید حکیمانه و واقع‌گرایانه، مسائل فقهی را بررسی، و فروع مختلف را حل و فصل می‌نماید.

از باب مثال: مسئله خمس، که مشهور میان فقها، طبق ظواهر برخی روایات، به دو قسمت متساوی تقسیم می‌شود، یک قسمت سهم امام و قسمت دیگر سهم سادات است - این تقسیم، از نظر امام راحل قابل قبول نیست، و تمامی خمس را سهم امام می‌داند. تنها فقرای بنی‌هاشم بایستی از جانب امام تأمین شوند؛ یعنی یکی از موارد مصرفی هستند، نه این که ذی‌حق و آن هم نصف کامل خمس را مالک و مستحق بالأصله باشند!

آنچه نظر امام راحل را به این جهت معطوف داشت - علاوه بر دلالت روایات مربوطه - ناسازگاری این تقسیم ثنایی با واقعیت بود؛ یعنی اگر بپذیریم که خمس ارباح مکاسب - به طور فراشروط و برای همیشه بایستی به دو قسمت مساوی تقسیم گردد و نصف آن، علی‌الدوام و در بستر زمان به فقرای بنی‌هاشم داده شود، چنین حکمی هرگز با واقعیت تطبیق نمی‌کند. زیرا با گسترش اسلام در سرتاسر جهان - که در انتظارش هستیم و خداوند وعده داده است - تنها یک درصد خمس ارباح مکاسب بازارهای جهان با حجمی سترگ، کافی است که فقرای موجود بنی‌هاشم را برای همیشه مستغنی کند! در این صورت چنین حکم شرعی دیگر بلاموضوع می‌ماند و چنین رخدادی با تشریح قانونی -

که باید ناظر به همیشه باشد - سازگار نیست.

امام راحل در جلسه درس به تفصیل به تشریح این مسئله پرداختند که در کتاب البیع، بحث ولایت فقیه بدان اشارت دارد. می فرماید: «اما فی سهم السادة فلأنه لا شبهة فی أنهم مصرف له، لأنهم مالکون لجمع السهام الثلاثة. ضرورة أن الفقر شرط فی أخذه، والمراد به عدم و اجدیة مؤونة سننه حسب المتعارف... و لا شبهة فی أن نصف الخمس یزید عن حاجة السادة بما لا یخصی...»

تا آنجا که می فرماید: «و قد جعل الخمس لأجل نوابه الحكومة الاسلامية، لا لأجل سد حاجات السادة حسب. إذ نصف خمس سوق کبیر من أسواق المسلمين كاف لذلك، بل هو لجمع نوابه الوالی، و منها سد حاجة السادة...» (۲۶)

سپس به روایات وارده در این زمینه می پردازند و از جمله روایتی است که در تفسیر نعمانی از امیرمؤمنان - علیه السلام - آمده: فاما وجه الامارة فقله: و اعلمو أن ما غنتم من شیء فإن لله خمسة» (۲۷)

در این روایت، اساساً خمس را در وجه امارت (حکومت) و ولایت قرار داده است و نیز روایت ابوعلی حسین بن راشد، از امام علی الهادی (ع) که می فرماید: «ما كان لأبي بسبب الامامة فهو لي» (۲۸) در این روایت، خمس کاملاً سهم امام شمرده شده است که در جهت ولایت و امامت مصرف می گردد.

حوزه انفال از نظر امام، انفال - در اصطلاح فقهی - به منابع طبیعی گفته می شود که از ملکیت خصوصی بیرون و در اختیار دولت اسلامی می باشد، تا در جهت منافع عمومی یا تأمین مصالح عامه مصرف گردد. لذا زمینهای آباد بالأصل (عام بالأصل) مانند کناره دریاها و جنگلها و نیزارها و زمینهای بایر - مطلقاً - و کوهها و درهها، و نیز دریاها و دریاچهها و تالابهای طبیعی، و چشمه سارها و جویبارها و رودخانهها، و آبهای زیرزمینی و همچنین معادن به طور مطلق، چه ظاهر و چه پنهان در دل زمین و کوهها، همه و همه از انفال محسوب می شوند و هر گونه تصرف شخصی در آنها به اذن و اجازه از جانب دولت نیاز دارد و محدوده تصرف مجاز منوط به اذن صادره است.

امام - قدس سره - اضافه فرمودند: فضا، منابع زیرزمینی -

۱۶۲ □ امام و ابداع در فقه و استنباط

گرچه در ملک شخصی یافت شود - نیز از انفال محسوب می شوند، بدین معنا که اگر کسی زمینی را به احیا یا تملک، متصرف گردید، فضای آن تا محدوده خاصی به وی تعلق دارد و بیشتر از آن در اختیار دولت است. همچنین در عمق زمین تا محدوده خاصی در اختیار او است و بیش از آن، متعلق به دولت است، لذا اگر چاه نفتی در زمین مزروعی کسی یافت شد، ملک صاحب زمین نیست و به دولت تعلق دارد. همچنین ذخایر دیگر زیرزمینی و نیز فضای بالاتر از محدوده خاص در تصرف دولت است و از اختیار صاحب ملک بیرون است. دلیل بر این تعمیم، قصور دلیل «حیازت» است تا شامل این گونه موارد گردد: حیازت، چه برای احیاء (زراعت و ساختمان) و چه برای تملک و مصرف، منوط به اذن است. و در حیازت علاوه بر اذن، قصد حیازت کننده، محدوده جواز تصرف او را مشخص می سازد و در همان محدوده، مالک یا اولی به تصرف می گردد و بیش از آن، و فراتر از آن، چون در محدوده قصد اولیه نبوده است، مشمول اذن حاصله نیز نگردیده است.

خلاصه: حیازت (در اختیار درآوردن) مقدمه جواز احیاء یا تملک است و قوام حیازت - مورد اذن - به قصد حیازت کننده بستگی دارد. لذا آن را محدود می کند، و مطلق نخواهد بود. از این رو، در زمینهای وسیع که تحت احیاء قرار گرفته، رفت و شد، و نشست و تصرفات دیگران، در جاهایی که مختل به جنبه احیاء شده نباشد، بی اشکال است و نیازی به اذن احیاکننده نیست، و حتی اگر منع کند، منع او مؤثر نیست زیرا بیش از آنچه احیاء کرده، بیرون از اختیار او است و به او مرتبط نمی باشد. نیز اگر جویی را از رودخانه ای به مزرعه خویش روان ساخته و کسانی از آب آن جوی بخواهند وضو بگیرند یا بنوشند یا هر نحو تصرفی که مختل به آبیاری صاحب جوی نباشد، بی اشکال بوده و نیازی به اذن او نیست زیرا حیازت او تنها در جهت آبیاری بوده و این گونه تصرفات مزاحمتی با آن ندارد.

دقت نظر

در پایان مقاله، به مسئله ای در باب قرائات اشاره می شود که

کمال دقت نظر امام راحل را می‌رساند: مسئله «تواتر قراءات سبع» از مسائلی است که مورد اختلاف نظر علما قرار گرفته است. البته بیشتر محققین اهل سنت و نیز دانشمندان شیعه بطور مطلق، تواتر آن را از پیامبر اکرم (ص) نپذیرفته‌اند. ولی در عین حال، جواز قرائت به یکی از قراءات سبع را در نماز و غیره جایز شمرده‌اند: فقهای اهل سنت، ازدیدگاه اجماع منعقد بر صحت این قراءات تجویز کرده، یا برخی از آنان - که از تحقیق کمتری برخوردارند - حدیث «سبعة أحرف» را مستند قرار داده‌اند. ولی فقهای شیعه - با آنکه طبق حدیث صحیح از امام صادق (ع) «القرآن واحد نزل من عند الواحد» بیش از یک قرائت را درست نمی‌دانند - نظر به ترخیصی که از امام صادق (ع) در این باره رسیده: «إقرأوا كما يقرأ الناس» و «إقرأوا كما علمتم» قرائت به هر یک از قراءات سبع را جایز شمرده و این دو حدیث را بر قراءات سبع معروف حمل کرده‌اند.



لکن این حمل از چند جهت مخدوش است و همان گونه که آیت الله حکیم فرموده: قراءات سبع، بیش از یک قرن پس از صدور این دو حدیث، رسمیت یافت و معروف گشت، که اگر بنا باشد این دو حدیث را اشاره به قراءات معروفه بگیریم، بایستی به قراءات معروف در عهد «صادقین» که شهرت داشته ناظر بدانیم، که بیشتر و یا معتبرتر از برخی از قراءات سبع معروفه است! ولی حقیقت آن است - همان گونه که بدرالدین زرکشی و

آیت الله خویی فرموده‌اند - قراءات در بستری جدا از قرآن جریان داشته و دارد. «القرآن و القراءات حقیقتان متغائرتان». مسلمانان از روز نخست، به طور همگانی (جمهور اُمت) قرآن را در بستر زمان از زبان پیامبر اکرم و صحابه بزرگوار دریافت کرده، «یداً بیداً» آن را ثبت و ضبط نموده‌اند و تا به امروز به آن خو گرفته‌اند.

بعلاوه مصاحف اولیه و نیز مصاحف متأخر قرن به قرن، طبق همان قرائت موروثی (جماهیری) ثبت و ضبط گردیده که قرائت «عاصم» به روایت «حفص» نمایانگر آن است. زیرا قرائت حفص از عاصم از ابو عبدالرحمان سلمی از مولا امیر مؤمنان (ع) است با همین سند صحیح و معتبر. و حفص نیز خود به کمال دقت و اتقان شهرت دارد چنانچه شاطبی گوید: «و حفص و بالاتقان کان مفضلاً».

از طرفی روشن است که قرائت مولا امیر مؤمنان - علیه السلام - عین قرائت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و اله و سلم - است و همان است که مسلمانان از روز نخست و برای همیشه به آن آشنا بوده‌اند. حتی قرائت‌های چاپی در معتبرترین کشورهای اسلامی (ایران، ترکیه، مصر، عربستان، سوریه، پاکستان و...) طبق قرائت حفص، یعنی همان قرائت عامه مسلمانان در طول تاریخ اسلام است.

اکنون می‌رویم به سراغ دو حدیث یاد شده که قطعاً به همان قرائت جماهیری و متداول و شناخته شده میان مسلمانان، ناظر است. مقصود از «الناس» «إقرأوا كما يقرأ الناس»، عامه مسلمانان و جمهور اُمت است که سینه به سینه، قرآن را از پیامبر و سپس از مولا علی فرا گرفته‌اند، و همچنین «كما علمتم» به آنچه از سلف صالح فرا گرفته‌اند اشاره دارد. و هیچ‌گونه ارتباطی به قراءات سبع یا غیره ندارد.

با روشن شدن این مطلب، تکرار می‌کنیم که نمایانگر قرائت عامه و جمهور امت، همان قرائت حفص است که کتابت و مصاحف اولیه و متأخر برطبق آن ثبت و ضبط گردیده است. لذا برای رسیدن به قرائت موروثی جماهیری، اکنون تنها راه، رجوع به مصاحف مخطوط و مطبوع در کشورهای اصیل اسلامی است.

این جانب، در حدّ تتبع خود، ندیده‌ام کسی از فقهاء - رضوان

الله عليهم - به این جهت خطیر عطف توجه فرموده باشد، جز امام راحل - قدس سره الشریف - در تحریر الوسيلة (کتاب الصلاة - القول فی القراءة - مسئله ۱۴) می فرماید: «الأحوط عدم التخلّف عن إحدى القراءات السبع. كما أن الأحوط عدم التخلّف عما في المصاحف الكريمة الموجودة بين أيدي المسلمين...».

و این، کمال دقت و ظرافت نظر معظم له را می رساند، و رحمة الله عليه من فقيه خبير بصير، و حشره الله مع أوليائه الصادقين في دارالنعيم، بفضلته تعالى و منه الكريم، أمين رب العالمين.

پی نوشتها

۱. بازار حویش. از شلوغ ترین بازارهای نجف اشرف بود که از مقابل درب قبلی صحن مطهر مولا امیرمؤمنان - علیه السلام - تا مسجد شیخ و سپس به مدرسه کبرای مرحوم آخوند خراسانی امتداد داشت.
۲. در همان اوان که سر و صدای رفتن به کره ماه براه افتاده بود، شخص معروفی کتابی بیش از ۴۰۰ صفحه نگاشت و احکام عبادات و سکونت در کره ماه را بیان داشت و تبلیغات گسترده و دامنه داری پیرامون نشر کتاب براه انداخت!
- فرد دیگری در خصوص «مسائل مستحدثه» به طرح این سؤال پرداخت که اگر سر کسی را بریدند و به بدن دیگری وصل کردند، آیا این شخص احکام صاحب سر را دارد یا صاحب تن را؟! و آیا شخصیت هر انسانی به قلب است یا به مخ؟! اخیراً نیز در یکی از کتابهای مناسک حج، جواب استفتائی را دیدم که سایه شگنتم گردید: شخصی پرسیده بود: آیا در طبقه دوم «مَسْحِي» می شود سعی نمود؟ در جواب نوشته شده بود: اگر قله دو کوه صفا و مروه از طرف طبقه دوم نیز سر درآورده و هویدا باشند، جایز است! این در حالی است که پاسخ دهنده خود به زیارت خانه خدا مشرف شده و از نزدیک دیده است که سطح طبقه دوم چندین متر از دو برآمدگی صفا و مروه بلندتر است!
۳. القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۱، قاعده پنجم از قاعده ۳۹.
۴. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۳، ص ۴۳۶.
۵. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۱۰، رقم ۱۱.
۶. همان، ص ۱۱۱، رقم ۱۴.

۱۶۴ □ امام و ابداع در فقه و استنباط

۷. همان، رقم ۱۵.
۸. همان، ص ۱۱۵، رقم ۲۲.
۹. همان، ص ۱۱۹، رقم ۳۴.
۱۰. در صحیحہ رفاعة بن موسی از امام صادق (ع) آمده است: «السنا نبيع تمرنا مَعْن يجعله شراباً خبيثاً». و در روایت ابی کهمس هینم بن عبید نیز آمده: «هوذا، نحن نبيع تمرنا مَعْن نعلم أنه يصنعه خمراً». وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۱، باب ۵۹ (مایکتسب به) رقم ۸ و ۶.
۱۱. مکاسب محرمة، امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۹.
۱۲. رجوع شود به: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۵۱-۱۵۰، باب ۱۱ (صفات القاضی).
۱۳. چاپ نجف، ج ۲، ص ۲۳، باب ۳۱، رقم ۴.
۱۴. چاپ نجف، ص ۳۵۶.
۱۵. امالی (چاپ نجف)، ص ۱۶۰، مجلس ۳۴، حدیث شماره ۴.
۱۶. رجوع شود به «ولایة الفقیه» تألیف نگارنده، ص ۴۷.
۱۷. رجوع شود به مختلف الشیعه - علامه، ج ۹، ص ۴۳۸. و نیز رساله ولایت فقیه - اثر نگارنده، ص ۱۶۶-۱۶۴.
۱۸. کتاب البیع - به قلم امام خمینی ج ۲، ص ۴۰۸.
۱۹. همان، ص ۴۰۹.
۲۰. وسائل، ج ۱۸، ص ۱۷۸.
۲۱. همان، ص ۵۴.
۲۲. کتاب البیع ج ۲، ص ۴۱۳.
۲۳. جالب است که محمد بن اسحاق واقفی - که در امامت حضرت رضا (ع) تشکیک دارد - چنین روایتی را از آن حضرت نقل می کند و نسبت می دهد که حضرت فرمود: «لأبأس به قدأمرنی أبی ففعلتُ ذلک». و در پایان روایت آمده که گمان برده همین سؤال را از امام موسی بن جعفر نیز نموده و چنین جوابی شنیده است (وسائل، ج ۱۸، ص ۵۵، رقم ۶).
۲۴. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۱۴.
۲۵. سوره ابراهیم / ۳۴.
۲۶. رجوع شود به کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۰.
۲۷. سوره انفال / ۴۱. (وسائل ج ۹، ص ۴۹۰) باب ۲ ما یحب فیہ الخمس رقم ۱۲.
۲۸. وسائل، ج ۹، ص ۵۳۷، باب ۲ (انفال) رقم ۶.